



تحلیلی از ملت و مسأله ملی در

مبارزه خلق کرده

پرویز صالحی

تحلیلی از
ملت و مسأله ملی در مبارزه خلق کرد



نشر احیاء - تبریز

ملت و مسأله ملی در مجارزه خلق کرد
پرویز صالحی
چاپ اول ، بهار ۵۸
چاپ ستاره ، تبریز

[Redacted text block]

تحلیلی از ملت و مسأله ملی در

مبارزه خلق کرد

پرویز صالحی

دو اشاره :

۱ - نوشته حاضر رساله ایست تحقیقی - و بی شک با کاستی های فراوان - که در آن ، تا آنجا که امکان پذیر بوده است ، از منابع نوشته شده در مورد کردستان استفاده شده است . تردیدی نیست استفاده از منابع مربوط به « حزب توده » و « حزب دمکرات کردستان » نمی تواند دلیل وابستگی و یا حتی علاقه نویسنده به این گروهها تعبیر شود .

۲ - آنچه که در قسمت « مؤخره » آمده است ترجمه از منابع خارجی است و غربی که نمی تواند خالی از انتقاد نباشد .

پ. ص.

امروزه رسمی شده است نابجا و غلط که هر نوع مبارزه آزادی طلبانه در چهارچوب اصول علمی داغ خیانت به ملت، بیگانه پرستی و وطن فروشی می خورد . اگر ماهیت سیستمی که چنین از کلمه ملت و وطن برای درهم شکن هر نوع مبارزه بحق همان ملت بهره برداری می کند مورد موشکافی و شناسائی دقیق قرار بگیرد ، نتایج بسیار غریبی بدست خواهد آمد . اصولاً مقوله ملت و ملیت پدیده ای است لغزنده و لغزنده که بسادگی می توان از آن با استفاده از فرهنگ رایج و غالب سرمایه داری ، با حمایت همه نیروهای سرکوب و دستگامهای تبلیغاتی که رنگ قانونی هم بخود گرفته اند ، استفاده سوء و نابجا و غلط کرده مبارزات خلق را درهم کوبید . فراموش نکنیم که مبنای این استفاده نادرست دوسطح دارد . اول آگاهی منبع استفاده کننده - سیستم فرهنگی سرمایه داری و گردانندگان آن که خود نتیجه مستقیم و بلاواسطه زیربنای اقتصاد سرمایه داری است . دوم ناآگاهی مردمی که زیرستم سرمایه داری ، سرمایه عظیم ایجاد سرمایه هستند . بلافاصله اضافه کنم در این ناآگاهی اگر

سرزندی باشد - که هست - بدون تردید همه برگردن و شانه مردمی نیست که زیر ستم سرمایه‌داری جان به لبشان می‌رسد ، بلکه این ناآگاهی و جهالت بوسیله خود این ستم بوجود می‌آید : چرا که دانش نادرست و غلط ، برای مبارزه با همه عوامل آگاهی ، تبلیغ می‌شود ، ترویج و اشاعه داده می‌شود ، تدریس می‌شود و در همه سطوح آموزشی و پرورشی از پائین‌ترین سطح آن - کودکان - تا بالاترین آن - دانشگاه - نفوذ می‌کند و صدا البته دم نفوذش در دانشگاه قطع نگردیده همانند شاخه‌های سرطانی ویرانگر به تمام سطوح زندگی اجتماعی نشست می‌نماید . گفتم اگر سرزندی باشد تمام به گردن و شانه مردم نیست اما در مقطعی از مقاطع زمانی جامعه ، در آن زمانی که نطفه‌های عزیز و رشد یابنده آگاهی در اذهان آماده مردم کاشته می‌شود و شروع می‌کند به رشد ، تن در دادن مردم و یا بهتر بگوییم ذهن در دادن مردم به این تیغه حساس ، یعنی استفاده نامشروع و غلط از کلمه ملت و ملیت و ترویج این مقوله در محدوده‌ای تنگ و کوچک ، صدا البته قابل سرزنش خواهد بود .

فراموش نکنیم وقتی که سیستم اجتماعی سرمایه‌داری ، سیستم کهنه و پوسیده قبل از خود - فئودالیسم - را درهم می‌شکند و نابود می‌کند ، خود سیستمی است انقلابی ، جوان ، رشد یابنده ، پر قدرت و نیرومند که روز بروز به قدرت و نیرویش هم‌بافته دست آوردن حاکمیت سیاسی ، با انباشته شدن سرمایه ، به کار افتادن سرمایه در تجارت ،

استفاده سرمایه از پیشرفت علوم و صنایع و در نتیجه جوش خوردن سرمایه تجارتي با سرمایه صنعتی ، درهم شکسته شدن سیستم سرمایه داری کلاسیک بر مبنای رقابت آزاد و انحصاری شدن همه سطوح تولید و وارد شدن سرمایه داری به مرحله متکامل خود یعنی امپریالیزم ، و در این دوره هماهنگ شدن سرمایه های تجارتي و صنعتی با سرمایه های بانکی با تغییر ماهیت بانک ها - که در آغاز عمل اساسی و اولیه اش میانجیگری در پرداخت ها می باشد ؛ و بالاخره جوش خوردن سرمایه صنعتی و بانکی سیستم سرمایه داری مسیر تکاملی خویش را طی نموده ، به اوج قدرت خود می رسد و مطابق قانون تغییر و تحول که میل به سوی تکامل دارد و بالاخره ، بعد از تکامل رو به سوی زوال دارد ، از طرف دیگر تپه قدرت سرازیر شده و در سراسیمه سقوط و نابودی قرار می گیرد . این زوال و درهم شکسته شدن هر لحظه از لحظه پیش بیشتر محسوس می شود تا مرگ قطعی سیستم کهنه ، و رشد سیستمی دیگر که در درون همان سیستم قبلی ماسد نطفه بسته است و باید همانند بچه های عقرب از جسم مادر تغذیه نماید و مادر را نابود کند تا خود همتی یابد . هدف اینکه ، هر سیستم تازه وقتی که زیر بنای اقتصادی سیستم قبلی را درهم می شکنند ، رو بنای عقیدتی و فرهنگی خود را با استفاده از مصالح فرهنگ قبل و تغییر و تحول آنها ، دگرگون کردن آنها ، ویران

۱ - لنین ، امپریالیزم بحثابه بالاترین مرحله سرمایه داری .

کردن و دوباره ساختن آنها بمرور زمان ، فرهنگ ویژه خویش را هم می‌سازد . مقوله‌های فلسفی درون فرهنگ تازه تعاریف تازه می‌یابد . مفاهیم تازه و متناسب با سیستم جدید وضع می‌شوند : کلمات و واژه‌ها معنی تازه دیگری می‌یابند و برای القاء این مقوله‌ها و مفاهیم و تعاریف تازه آنها همه دستگاههای سیستم جدید به کار می‌افتند تا معانی تازه را اشاعه بدهند و بشناسانند . اینجاست که نقش عظیم دستگاههای آموزشی و پرورشی ، پاپسای سایر امکانات موجود ، در ایجاد رو بنای جدید و کوبیدن میخ مقوله‌های جدید فرهنگی - آنها در خدمت زیر بنای جدید - شناخته می‌شود . باز اضافه کنم هرچه دستگاه آموزش و پرورش در آغاز تسلط سیستم جدید ، بعزت جوان بودن و خصالت رشدیابندگی ، نقش انقلابی ، پیشرو ، سازنده و قابل قبول دارد ، بعد از سر از بردن از تپه تکامل و روبه سوی زوال نهادن سیستم بر عکس خصالت ضد انقلابی ، ارتجاعی ، ویران کننده و بازدارنده دارد .

ملت و ملیت هم یکی از این مقوله‌هایی است که بدون هیچ شک و تردید معنی و مفهومی دارد که سیستم سرمایه‌داری بدان داده است و لاجرم در خدمت سیستم سرمایه‌داری است . اگر روشن تر بیان کنم این مفهوم در خدمت طبقه سرمایه‌دار است . پس مفهوم و معنای طبقاتی داشته در خدمت طبقه سرمایه‌دار به کار گرفته می‌شود .

وقتی که زندگی گله‌ای انسان اولیه در اثر ورزیدگی در کار و کاربرد دست در کار و ساختن ابزارهای اولیه و متناسب با آن تقسیم وظایف اندامهای بدن متکامل می‌شود و به‌دوره کمون اولیه می‌رسد نظام طایفه‌ای روال جامعه انسانها شده و آنها را زیرپوشش خویش بهم وابسته می‌کند . تردیدی نیست که این قدم تکاملی یعنی تبدیل زندگی گله‌ای به جامعه طایفه‌ای نتیجه « تکامل تدریجی نیروهای مولد و عبور به زندگی یکجانشینی^۱ » است که زندگی جمعی انسان را قوام می‌دهد . ابزار تولید نسبت به گذشته پیچیده ، متنوع و کاملتر می‌شود . بهره‌گیری از زمین آغاز و وسائل کشاورزی نیز متنوع و متکامل می‌شود . تولید و سازمان آن بر مبنای « همکاری ساده یعنی کار مشترک اعضای طایفه | بنا می‌شود . | محاصره و صید نخجیر ، ماهیگیری با تور ، جمع‌آوری خوراکیهای طبیعت بصورتی سازمان یافته و متشکل ... عموماً بصورت دسته جمعی انجام » می‌یابد همچنانکه تولید جمعی است مالکیت بر وسائل تولید هم اشتراکی و جمعی است . وسائل کار جمعی ، مساکن ، گاه حیوانات اهلی و گاه آتش نیز جزو اموال همه افراد طایفه است^۲ .

۱ - تاریخ جهان باستان ، جلد اول ، فصل دوم .

۲ - همان منبع ، جلد اول ، فصل سوم .

تکامل بیشتر نیروهای تولید بخصوص در زمینه کشاورزی و دامپروری و بوجود آمدن تولید بیشتر از مصرف تولیدکننده ، نظام طبیفه‌ای و بالاخره زندگی اشتراکی اولیه را تجزیه نموده و از درون آن جامعه بی طبقه ، طبقات جوانه زده نظام برده داری بوجود می آید : با توجه به تکامل زندگی اجتماعی انسان از کمون اولیه به برده داری و بوجود آمدن طبقات دولت بمنصه ظهور می رسد .

لنین در تعریف دولت به نقل از انگلس می گوید : « در مرحله معینی از تکامل اقتصادی ، که ناگزیر با تقسیم جامعه به طبقات مربوط بود ، وجود دولت ، بعبارت این تقسیم ضروری شد^۱ » بدین ترتیب اولین دولت در مرحله‌ای از تکامل جامعه از درون نظام طبیفه‌ای با خصت سرکوب مقاومت و مبارزات توده مردم قد می کشد و بهمین علت است که لنین ، در تعریف دیگری از دولت آن را « نیروی خاص سرکوب^۲ » می نامد . طبقه اکثریت که در زیرستم طبقه اقلیت قرار گرفته اند به وسیله عامل اصلی تولید و عوامل دیگر روبنائی از جمله زبان و پدیده های قومی بهم وابسته می شوند . افراد يك طبقه را كه در درون يك حوزه جغرافیائی مشخص متمرکز می شوند و بین آنها نوعی همبستگی تولیدی و قومی بوجود می آید می توان با احتیاط کاربرد کلمه « ملت » - صد البته در معنای امروزی

۱ - ۹. ۱. لنین ، دولت و انقلاب ، ص ۱۹ .

۲ - همان اثر ، ص ۲۳ .

آن - نامید .

در درون سیستم فئودالی به علت تولید طبیعی خود کفای بسته عوامل مشخص تر و وسیع تری که بتواند تعداد عظیم افراد را در چهار چوب يك « ملت » متشكل كند وجود ندارد . علاوه بر علت تولیدی به دلیل حكومتهای ملوك الطوائفی حاكم بر جوامع فئودالی همبستگی های افراد يك ناحیه در پدیده هائی چون زبان ، صفات و خصوصیات قومی محدود ، خلاصه می شود که نمی تواند شامل مفهوم ملت ، بمعنائی که درون سیستم سرمایه داری وجود دارد ، باشد . در تعریفی که بنیانگذاران فلسفه علمی از ملت در سیستم سرمایه داری به دست می دهند (نقل از محمد ارسى) به مسأله قومیت و خصیت طایفه ای حاکم بر جوامع قبل از سرمایه داری تکیه نموده ، ملت به معنای جدید را « ادامه طبیعی و سادۀ قوم » ندانسته ، معتقدند که در مرحله سرمایه داری و در جریان تولید بزرگ است که ملت خلق می شود . زیرا تولید بزرگ بمنزله کوره عظیمی است که در آن تمامی مواع قوی قومی و طایفه ای ذوب می شوند و بدینسان ملتها پدید می آیند . ^۱ »

باربارا وارد در مقاله ای با نام « ناسیونالیسم » معتقد است که حدود سه هزار سال قبل در حوزه مدیریتانه حكومتهای استبدادی اولیه که بنیان قبیله ای داشتند نابود شده و بجای آنها حكومتهای مرکزی و یا امپراتوری هائی بوجود می آید که بنیانش بر اطاعت مطلق مردم است از يك حکمران مستبد . در حالیکه در همین وقت

۱ - ارسى ، محمد ، بررسی و تحلیلی از کتاب « درد اهل قلم » ، ص ۳۰ .

در یونان برای اولین بار نوعی حکومت شهروندان بوجود می‌آید که بجای اطاعت مردم از یک حکمران اطاعت از قوانین، اساس آن را تشکیل می‌دهد. به نظر خانم وارد در قرن ۱۸ با انقلاب کبیر فرانسه و قوانین حقوق بشر، ملت بمفهوم جدید آن شکل می‌گیرد.

استالین در توجیه امپراتوری‌های دوره‌های بردگی و قرون وسطائی با اشاره به امپراتوری‌های دنیای قدیم از جمله امپراتوری کوروش، اسکندر، سزار و شارلمانی خاطر نشان می‌سازد که این امپراتوری‌ها « پایه اقتصادی مخصوص بخود نداشتند و همبستگی‌های موقت نظامی و اداری بوده‌اند... بعدها با پیدایش سرمایه‌داری، از بین رفتن انتماسات فئودالی و تشکیل بازار ملی، اقوام تکامل یافته بصورت ملت‌ها درآمدند... »^۱

در اینکه ملت پرستی و تکیه روی ملت و ناسیونالیسم تنگ نظرانه یکی از مقوله‌های ساخته و پرداخته سیستم سرمایه‌داریست، شکی نیست. اما برای روشن شدن بیشتر و پرورده گردیدن مطلب شواهدی بدست می‌دهیم:

در « فرهنگ فلسفی » تألیف روزانتال و یادین در بحث از ناسیونالیسم آمده است که « ناسیونالیسم ساخته و پرداخته سیستم

۱ - ای. استالین، مارکسیسم در زبانشناسی، ص ۱۶.

بورژوازی است که بر سیاست جدائی ملی و عدم اعتماد به سایر ملل و دشمنی بین آنها با همدیگر بنا شده است. ریشه اصلی ناسیونالیسم را باید درون سرمایه‌داری و مرحله‌ای از رشد آن جستجو کرد.^۱ با توجه به ویژگی‌های روابط بین ملل ناسیونالیسم به دو گونه تجلی می‌کند: يك، ملت‌پرستی مبالغه‌آمیز (شووینیسم) بزرگ طلبانه که « غالباً بصورت يك غلو سفیهانه راجع به ملت خویش و توهین بی‌پروا نسبت به ملل دیگر^۲ » و تحقیر و پست‌انگاری آنها جلوه می‌کند. دو، ناسیونالیسم ناحیتی که « ویژه ملتی است زیرستم که خود را از سایر ملتها جدا تصور نموده و عدم اعتماد به سایر ملل ریشه اصلی آن قرار می‌گیرد.^۳ » در کتاب « واژه‌های نو » در تعریف ملت نحوه وجود آمدن آن را در طول تکامل تاریخی بیان داشته و شالوه آن را « اشتراك زبان و سرزمین و حیات اقتصادی و عوامل روانی و يك سلسله خصوصیات و خلیات ملی که در فرهنگ ملی تجلی می‌کند » می‌داند. لنین معتقد است که ملت محصول ناگزیر تکامل اجتماعی در دوران بورژوازی است. برای لنین « ملت مقوله‌ای است گذرا و تاریخی که بر حسب وحدت اقتصادی، وحدت سیاسی، سرزمینی، وحدت زبانی و فرهنگی مشخص می‌شود... وحدت اقتصادی شاخص ملت از انواع اجتماعی قومی ماقبل

1 - M. Rosental & P. Yudin , The Dictionary of Philosophy .

۲ - طبری ، احسان . چند مسأله اجتماعی ، ص ۴ .

3 - The Dictionary of Philosophy .

سرمایه‌داری است. این روابط در درون ملت مبتنی بر وحدت نقش در اقتصاد است و نه در منافع ارضی و شغل و غیره. «در فرهنگ فلسفی» یاد شده تأکید شده که: «شکل‌گیری ملت‌ها با جریان شکل‌گیری زبان ملی، فرهنگ ملی، روانشناسی ملی و احساسات ملی همراه می‌باشد. بوجود آمدن ملت‌ها و شعارهایی همانند «منافع ملی» نشان دهنده این حقیقت است که صاحب‌نظران بورژوازی، رفورمیست‌ها و تجدیدنظر طلبان ملت را در حالی بسیار ظریف برای خفه کردن آگاهی طبقاتی کارگران و شکاف انداختن در جنبش‌های جهانی (انترناسیونالیستی) طبقه کارگر و توجیه استثمار و جنگ بین ملت‌ها به کار می‌گیرند. «در کتاب «واژه‌های نو» برخورد ظریف و دقیق کمونیست‌ها با ناسیونالیسم مورد توجه قرار گرفته توجیه می‌شود که این برخورد «برخوردی تاریخی، مشخص و منطقی است. مارکسیست - لنینیست‌ها ناسیونالیسم ملت حاکم را که بر سلطه یک ملت بر ملت دیگر صحنه می‌گذارد قاطعانه طرد می‌کنند و آن را ارتجاعی می‌شمرند. (ولی) از ناسیونالیسم ملت اسپر به آن معنا که دارای محتوای ضدامپریالیستی دارای مضمون خلقی، دمکراتیک و مترقی است، بدان معنا که خواستار آزادی و حاکمیت و رشد ملی مستقلانه است حمایت می‌کنند. بعبارت دیگر در عصر امپریالیسم و نبرد ضداستثمار، در مرحله معینی از رشد و نضج، (کمونیست‌ها) نهضت آزادی بخش ملی (را) از نظر تاریخی موجه می‌شمرند و

وظیفه خود می دانند که از آن جنبه از ناسیونالیسم ملت اسیر و محکوم (که) علیه امپریالیسم (می باشد) پشتیبانی کنند . چرا که در این مرحله مشخص ناسیونالیسم دارای محتوای دمکراتیک عمومی و ماهیت ضد امپریالیستی (بوده) و هدف آن کسب استقلال سیاسی و اقتصادی است . »

باقر مؤمنی نیز ملت را مقوله ای تاریخی می داند که با پیدایش و تکامل بورژوازی جریان تکاملی خود را طی کرده است ^۱ . همچنانکه ملت روزگاری وجود نداشته است روزی هم فرا خواهد رسید که وجود نخواهد داشت . فلسفه علمی در برابر ناسیونالیسم اصل تفکر جهانی یا انتر ناسیونالیسم را قرار می دهد .

۴

لنین در اشاره به نحوه تبدیل جوامع قومی به ملت خاطر نشان می سازد که « ملت ادامه طبیعی و ساده قوم نیست بلکه صرفاً در مرحله سرمایه داری و در جریان تولید بزرگ است که ملت خلق می شود . زیرا تولید بزرگ بمنزله کوره عظیمی است که در آن تمامی موانع قوی قومی و طایفه ای ذوب می شوند و بدینسان ملت ها پدید می آیند .^۲ » با توجه به این تعریف لنین در جامعه سرمایه داری

۱ - مؤمنی ، باقر ، درد اهل قلم ، ص ۶ .

۲ - این قول قبلاً هم آورده شده .

ملت بدون طبقه کارگر که جزء اصلی تولید بزرگ است نمی تواند بوجود بیاید. بوجود آمدن طبقه کارگر همراه رشد و آگاهی طبقاتی لامحاله به مبارزه او علیه استثمار کنندگانش می انجامد. تضاد عمده و درونی سیستم سرمایه داری - تولید اشتراکی و مالکیت خصوصی بروسائل تولید - کارگر را به سوی الغاء استثمار بوسیله مبارزه قهرآمیز طبقاتی و ایجاد جامعه سوسیالیستی و بالاخره جامعه کمونیستی می کشاند. این عمل جز از راه اتحاد همه زحمتکشان همه ملل و تحقق بخشیدن به عقیده انترناسیونالیسم پرولتری امکان پذیر نیست. روزی که این اتحاد بوجود بیاید و مبارزه طبقاتی به حالت حاد قاطع خود برسد و به سرنگونی سیستم سرمایه داری بیانجامد، خواه ناخواه مقوله ملت نیز نابود شده و مسأله انترناسیونالیسم کارگری به جای آن خواهد نشست. در این زمینه لنین معتقد است که « طبقه کارگر فقط موقعی می تواند به آزادی و نجات خود نائل شود که مبارزه اش نه فقط برای رهائی خود بلکه در درجه اول نجات تمامی بشریت باشد و آزادی تمامی انسانها را شعار واقعی خویش بداند. » در اینجاست که مفهوم عظیم کلام مارکس و انگلس درباره ملت کارگران که در مانیفست حزب کمونیست بیان شده است قابل درک و ملموس می شود: « پرولتاریا باید قبل از هر چیز سیادت سیاسی را به کف آورد و به مقام يك طبقه ملی ارتقا یابد و خود را بصورت ملت درآورد... گر چه این اصلا به آن معنایی

نیست که بورژوازی از این کلمه می‌فهمد . »

ملت کرد در حوزه جغرافیائی کردستان وسیع کیفیت ویژه‌ای دارد که شاید در دنیا منحصر بفرد باشد . این ملت با صفات و خصوصیات قومی ، سنتی ، مذهبی و زبان و ادبیات یکسان در درون پنج کشور متفاوت با خصوصیات فرهنگی متفاوت قرار گرفته است . سیستم‌های حکومتی‌های چهار کشور از کشورهای پنجگانه فوق (ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه) با توجه به شرایط مشخص هر کدام و تفاوتهای صوری ، تقریباً همانند و یکسان است که طرح کلی آنها عبارتست از تسلط نظام سرمایه‌داری وابسته بانفوذ شدید امپریالیسم جهانی ، تسلط استعماری بر خلقهای محروم و طبقات زحمتکش ، کاربرد همه وسایل سرکوب و اختناق شدید ، فشار شدید نظامی برای حفظ منافع اقتصادی ، اشاعه فرهنگ استعماری شانه به شانه استثمار اقتصادی و فشار نظامی ، که خود نوعی سرکوب فرهنگی است ، رشد قارچ مانند زندانهای وسیع و آکنده بودن این زندانها از مبارزان و آزادیخواهان از جان گذشته ، اعمال فشار و شکنجه و آزار ، اشاعه تبلیغات وسیع خر رنگ کن و بالاخره خاموش کردن هر نوع عمل و مبارزه نجات دهنده با شدیدترین وسایل

سرکوب .

از طرفی نیز روح مبارزه‌جوئی ، تمایل به آزادی و استقلال و آغاز به عمل مبارزه و تلاش برای کسب استقلال در بین ملت کرد ، این ملت را در درون هر کدام از این کشورها آماج پیکان تیز فشارهای نظامی و دسیسه‌های ناحیه‌ای نموده است . علاوه بر این ملت کرد بشهادت تاریخ بارها وجه‌المصالحة اختلافهای بین این کشورها قرار گرفته و همانند گوسفند هم در عزا و هم در عروسی به قربانگاه کشیده شده است . نمونه‌اش معاهدة الجزایر است بین صدام حسین و شاه ایران که به بهای فریب عظیم رهبری عشایری - فتودالی و شکست مبارزه مؤمنانه مردم کرد تمام می‌شود . مصطفی بارزانی در نامه ۹ فوریه ۱۹۷۷ خود به کارتر به ماهیت این وجه - المصالحة قرار گرفتن اشاره کرده می‌نویسد : « آنان | دولت بعثی عراق | به صلح داخلی نیاز داشتند و امیدوار به تبیانی کردها در حرکت جدیدشان علیه همسایه‌های عراق بودند . آنان جویای استثمار کردن ما برای ایجاد مسأله برای ایران ، کویت ، عربستان سعودی و سوریه بودند . »^۱

۱ - مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی ، ص ۶ .

بدون تردید رهبری بارزانی به علت ماهیت عمیقاً ارتجاعی آن که در خدمت سیستم فتودال - عشایری، یعنی بازگشت به سالهای مرده و نابوده شده، و زنده کردن آنچه که دیگر به خاک سپرده شده بود، می‌بایست شکست بخورد. اما متأسفانه این شکست تنها شکست رهبری فتودال - عشایری کردستان نبود بلکه هدف اصلی‌اش، علاوه بر اهداف گوناگون، به انقیاد کشیده شدن بارزانی و مطیع شدن او به توطئه امپریالیزم و شووینیزم شاهنشاهی ایران برای پایان دادن و نابود کردن انقلاب کرد هم در ایران و هم در عراق بود. در همین حادثه ماهیت واقعی رژیم عراق نیز فاش می‌شود. بمنظور افشاگری ماهیت ضد خلقی حکومت عراق بخصوص بعد از اتحاد الجزایر «اتحادیه میهن پرستان کردستان» دلایل زیر را بدست می‌دهد:

«اولاً اخراج صدها هزار نفر از کارگران، دهقانان، روشنفکران کرد از مندلی، خانقین، کرکوک، شیخان، عین‌زاله و سنجار؛ ثانیاً، تقلب در ماهیت واقعی و محتوای رژیم خودمختار کردستان | عراق|. ثالثاً، جلوگیری از احقاق حقوق خلق کرد در شرکت و اداره ارگانهای مرکزی و محلی حکومت؛ رابعاً، تقسیم نیروهای ملی کرد و از میان بردن نیروهای مسلح آن.»^۱ همین سند همچنین

در افساء ماهیت خودمختاری‌های سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۴ از طرف حکومت عراق ادامه می‌دهد. «شناسائی لفظی خودمختاری کردستان در مارس ۱۹۷۰ از طرف دارودسته حاکم در بغداد، که در نتیجه مبارزات پیگیر خلق ما و شرایط آن زمان عملی شد، چیزی بجز ماسکی برای پوشاندن ماهیت واقعی سیاست شوونیستی آنان در قبال مسأله کرد نبود و نیز طرح خودمختاری دادن دولت بغداد در مارس ۱۹۷۴ چیزی نبود جز پوششی برای جنگ وحشیانه و کشتار جمعی آنان از مردم کردستان عراق که به ویرانی صدها روستا و نابودی هزاران نفر از افراد غیرنظامی مسالمت‌جو، انجامید.» مصطفی بارزانی نیز در نامه‌اش به کارتر در ۹ فوریه ۱۹۷۷ می‌نویسد که این خودمختاری (خودمختاری ۱۹۷۴) «حداقل حقوق ملی کرد را نمی‌شناخت.»

قبل از معاهده الجزایر بین صدام حسین و شاه، و تضادهای حاصله بین دو کشور ایران و عراق، آتمنفر و فضای مناسبی برای به اوج رسیدن جنبش کرد در مسیری ضدامپریالیستی وجود داشت. این يك اصل دیالکتیکی مبارزاتی است که باید از تضادهای داخلی دشمن به نفع جنبش و مبارزه استفاده کرد. استفاده از این تضادها نشانه آگاهی انقلابی و هوشیاری تاریخی است. چه بسا حرکت انقلابی يك ملت با چنین هوشیاری‌ها و ظریف‌بینی‌ها جهش یافته و به پیروزی نهایی انجامد. در اینجا مسأله استفاده و نحوه استفاده

از این تضادها مطرح می‌شود که با شرایط حاکم بر فضای تضاد باید متناسب باشد. در چنین شرایطی تغییر تاکتیک‌ها و تعیین تاکتیک‌های جدید متناسب با استراتژی حاکم برجانبش، بدون اینکه در استراتژی جنبش تغییری داده شود، تنها از عهدهٔ یک ایدئولوژی انقلابی و انقلابیون آگاه ساخته است که متأسفانه رهبری جنبش کردستان به علت فقدان هردو نتوانست از آن به نفع خلق کرد استفاده نماید.

۷

در سطحی دیگر ملت کرد دستاوردهای مبارزات استقلال طلبانه خود را ملموس و آشکار اما برای مدتی کوتاه، در دوران جمهوری دمکرات کردستان زیر دستهای خویش احساس کرده، طعم آزادی را با تمام وجودش درمی‌یابد. به خاطر درس‌گیری از تجارب انقلابی گذشته روی این مسأله لازم است تکیه بیشتری شود. چرا که این جمهوری دوران تازه‌ای از مبارزه را به مردم کرد می‌نمایاند. حرکات رهایی‌بخش ملی مردم کردستان که تا آنروز بصورت پراکنده و شورشهای منفرد و بدون همبستگی همهٔ مبارزان کرد در درون ایران و بیشتر خودبخودی و بدون برنامهٔ اصلاحات سیاسی و اجتماعی خط مشی سیاسی و ایدئولوژی روشن بود،

شکل کاملاً جدیدی بخود می‌گیرد. این جنبش اگر چه نمی‌تواند تمام توده‌های محروم‌کرد را بسیج نماید اما می‌تواند با نهضت انقلابی ایران از طرفی با مبارزات دموکراتیک خلق آذربایجان از طرف دیگر پیوند سیاسی و اجتماعی برقرار نماید که بعلمت عمر کوتاه جمهوری عظیم می‌ماند. بعنوان نمونه جمهوری دمکرات کردستان با جمهوری دمکرات آذربایجان، برای تقویت نیروهای مبارزاتی دو جمهوری و دفاع از حاکمیت خویش و امتحام بخشیدن به جنبش دولت کرد و ترک قرارداد هفت ماده‌ای را امضا می‌کنند (سوم اردیبهشت ۱۳۲۵). این قرارداد از نظر رابطه اقتصادی - فرهنگی دولت، تأمین حقوق در هر دو ایالت و همچنین آماده بودن هر دو جنبش برای مبارزه علیه هر قدرتی که اتحاد دو ملت را بخطر بیندازد حائز اهمیت تاریخی ویژه‌ای می‌باشد.^۱

برای جمهوری دمکرات کردستان هدف اصلی و اولیه آزادی و یا استقلال کردستان بصورت کشور جدا نبود. بلکه کردستان همانند پایگاهی بود برای نجات تمام ایران و همین هدف دقیق علمی است که - علاوه بر عوامل دیگر - مبارزه دموکراتیک خلق کرد را از جمهوری دمکرات آذربایجان متمایز می‌سازد. حزب توده ایران در یکی از آثار خود ضمن تجزیه و تحلیل موقعیت و اهداف جمهوری دمکرات کردستان می‌نویسد: «این جنبش از لحاظ ماهیت

۱ - شریفی، احمد، شورشهای کردان مکرری، ص ۲۱ - ۱۹.

خود و دورنمای تکامل آتی نهضتی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در جهت رشد غیر سرمایه داری بود با خواستها و برنامه مشخصی از قبیل ریشه کن ساختن فاشیزم و امپریالیزم از سرتاسر ایران و منجمله کردستان ، رهایی دهقانان از اسارت فئودالیسم ، اعطای کار و نان به کارگران ، تأمین آزادی های دمکراتیک و ترقی و رفاه برای توده مردم ، تأمین حق تعیین سرنوشت خلق کرد در داخل یک ایران مترقی و دموکراتیک . « علاوه بر آزادی ایران و بعد رهایی کردستان ایران جنبش دمکراتیک خلق کرد در برنامه کارش بود تا چتر رهایی بخش خلق کرد ایران را برای همه خلق کرد در عراق و سوریه و ترکیه نیز ، در حالتی انترناسیونالیستی و در رابطه با انقلاب عظیم اکتبر ۱۹۱۷ ، برافراخته نگاه دارد . بعنوان شاهد در نامه ای که از طرف مبارزان کردستان عراق در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) به مهاباد و برای حزب دمکرات کردستان فرستاده می شود آمده است که : « آن روزی که ما کردهای عراق و کلیه اهالی کردستان و در واقع همه رنجبران اسیر و فقیر جهان تحت لوای داس و چکش و در پرتو اندیشه های لنین پیروز گشته و جهان را به بهشت موعود مبدل خواهیم ساخت ، نزدیک است . « با توجه به همین رابطه دموکراتیک خلق کرد بود که در سالهای ۴۵-۱۹۴۳ وقتی که نهضت کردستان عراق به رهبری مصطفی بارزانی در معرض تهاجم و یورش وحشیانه نیروهای انگلیس و عراق قرار می گیرد ، بارزانی و یارانش به جمهوری

کردستان ایران می آیند و در صف جنبش رهایی بخش خلق کرد ایران
به مبارزه خود ادامه می دهند .

۸

جمهوری دمکرات کردستان بر مبنای ایدئولوژی ، تشکیلات
و رهنمودهای « حزب دمکرات کردستان » بوجود می آید و با درهم
شکسته شدن جنبش مهاباد خود حزب و رهنمود آن صد البته نابود
نمی شود . چرا که علت اصلی تشکیل حزب را باید اول در نیازهای
اقتصادی و فقر اقتصادی مردم و بعد در آگاهی مردم کردستان
جستجو کرد . گفتم که خود حزب نابود نمی شده ، اگر چه ستاد
رهبری حزب در اثر فشار و اختناق پلیسی سیستم حاکم به خارج
منتقل می شده اما هنوز رابطه و پیوند خود را کم و بیش با خلق
کرد حفظ می کند . در برنامه و دستورالعمل داخلی حزب که در
کنگرس سوم حزب (پائیز ۱۳۵۲ ، سپتامبر ۱۹۷۳) مورد بازبینی
قرار گرفته و منتشر می شود . اشاره به جمهوری دمکرات کردستان
صریحاً بیان می شود که « به رهبری حزب دمکرات کردستان بود که
ملت کرد توانست برای اولین بار در تاریخ تازه خود یک حکومت ملی
در قمتی از خاک کردستان بوجود بیاورد که آرزوهای تاریخی خود
را به انجام برساند . » در دنباله همین قسمت همچنین بعلت اصلی

شکت جمهوری خلق کرد اشاره شده تصریح می شود که «عقب نشینی
ملتهای ایران موجب شد بار دیگر حکومت دیکتاتوری - نظامی
نیرومند ایران بر تمام کردستان چیره گردد .»

مسأله مهم در برنامه حزب دمکرات کردستان ، اول مسأله
تمام ایران است که مورد توجه است و بعد از این مسأله اصلی است
که مسأله ملت کرد و رهایی و آزادی این ملت در درون حکومت
خودمختار کردستان مطرح می شود . در این زمینه در قسمت چهار
برنامه حزب آمده است که « کردستان ایران از نظر اقتصادی و ملی
منطقه ایست عقب افتاده در میان مملکتی عقب افتاده . در حقیقت ،
کردستان ایران گرچه از لحاظ طبیعی و منابع زیرزمینی غنی است ،
یکی از عقب افتاده ترین مناطق ایران می باشد . حتی تغییرات اقتصادی
وملی در کردستان ایران مانند قسمت های دیگر بوجود نیامده است .
وضع اقتصادی ، بهداشتی و فرهنگی بیشتر سناکنین کردستان ایران
بسیار کم تغییر کرده است . سطح زندگی بسیار پائین است ، زحمتکشان
کردستان در فقر و رنج بسر می برند .» در قسمت پنج همین برنامه
موضع و استراتژی حزب کاملاً مشخص شده ، به آینده کردستان بوضوح
اشاره شده است : « به این ترتیب امپریالیزم و رژیم شاه و همدستان
او در کردستان دشمن ملت کرد و عامل بازدارنده پیشرفت ایران
هستند . مبارزه ملت ما بر علیه آنهاست . حزب ما بر این اعتقاد
است که ملتهای ستم دیده ایران نیز در چنین موقعیتی هستند و دشمنان

ملت کرد، دشمنان ملت‌های دیگر ایرانند. حزب دمکرات کردستان خلق‌های ایران و دست‌اندرکاران رژیم شاه را به یک چشم نمی‌نگرند. حزب ما بر این اعتقاد است که راه نجات ایران بوجود آوردن جبهه متحد عظیم خلق است بر علیه امپریالیزم که در آن نیروهای دمکراتیک و ملی و تشکیلات سیاسی و اتحادیه‌های صنفی مترقی را با توجه به یک برنامه مشترک در خود جمع نماید. حزب دمکرات کردستان بر این اعتقاد است که برای نجات ایران از نفوذ امپریالیزم و برنامه ریزی نظامی دمکراتیک برای ایران و دست یافتن به حقوق ملی ملت کرد باید رژیم کهنه‌پرست پادشاهی منهدم گردد و در چهارچوب ایران دمکراتیک حکومت خودمختار کردستان تشکیل گردد که بتواند خواسته‌های تاریخی ملت کرد را بر آورد. «

در قسمت بعدی - بند شش - باز با اشاره به همین مسأله اصلی آمده است: « برای رسیدن به حقوق اصلی ملت کرد که عبارتست از بوجود آوردن حکومت خودمختار کردستان در چهارچوب ایران دموکراتیک، حزب دمکرات کردستان اتحاد نیروهای دمکراتیک و ملی ایران را بعنوان یک شرط اساسی قلمداد می‌کند. « حزب دمکرات کردستان هم در برابر شووینیزم ایرانی - فارس برتر - و هم در برابر ناسیونالیزم تنگ‌نظرانه موضع گرفته معتقد است که برای بوجود آوردن جبهه متحد عظیم خلق باید « هم در برابر شووینیزم | نژادپرستی | ایرانی که وجود ملت کرد را حاشا می‌کند و هیچ

حق ملی برای او قائل نیست و هم در برابر ناسیونالیزم تنگ نظر کرد که رژیم شاه و ملت‌های ایران را از هم جدا نمی‌کند، به مبارزه ایستاد.

اشاره شد که جمهوری دمکرات کردستان فراتر از مرزهای خود را می‌دید و مبارزه خود را در پیوند مبارزاتی با مردم ایران و مردم جهان قابل تحقق می‌دانست کما اینکه صریحاً بیان می‌شود که «خلق ما | خلق کرد | در این مبارزه به قدرت خود متکی است و از پشتیبانی تمام خلق‌های ایران و تمام نیروهای دمکراتیک و مردم جهان بهره می‌گیرد.» (قسمت شش). این حزب حتی درباره مسایل انترناسیونالیزم کارگری اظهار نظر نموده و برنامه کار خود را مشخص می‌سازد و بیان می‌کند که «طرفدار آشتی و دوستی میان ملت‌هاست و پشتیبان مبارزه آزادیخواهانه تمام ملل جهان علیه امپریالیزم است.»

نحوه مبارزه آزادیخواهانه ملت کرد عراق نیز، صرف نظر از عقاید گوناگون و مشی‌ها و تاکتیک‌ها و ضرورتاً انحراف‌های مخالف، در بیشتر مواقع از همین نقطه نظر علمی سیراب شده مبارزه خود را از مبارزه طبقاتی ملت عراق و رهایی همه خلق‌های حوزه جغرافیایی این کشور جدا نمی‌کند. بعنوان مثال «حزب رستگاری کرد» در عراق مسأله کرد را بطور منفرد و جدا از مسأله رهایی تمامی خلق‌های کشور عراق نمی‌بیند. این مسأله در درون جنبش ملت عراق، که

از ملت‌های گوناگون تشکیل شده است و در رابطه و پیوند ارگانیکی با آن ملت‌ها مطرح می‌شود که این خود نشانه‌ی تعالی و واقع‌بینی مسأله‌کردایتی (جنبش ملی‌کرد) می‌باشد.

برای آگاهی بیشتر از دیدگاه‌های مبارزان ایرانی، آنها که میدان مبارزاتشان به ناحیه‌ای بخصوص محدود نشده بلکه در حوزه جغرافیایی ایران ادامه می‌یابد، اشاره‌هایی می‌کنم به نظرات گروه‌های دیگر در مورد مسأله ملی و نحوه دفاع آنها از این مسأله در چهارچوب مبارزه خلع‌های ایران.

«سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران» در نامه سرگشاده منتشر شده در روزنامه کیهان به مسأله ملی تکیه نموده حمایت فعال خود را از حق «آزادی‌های فرهنگی، آداب و سنن، ویژگی‌های ملی و قومی همه خلع‌های ایران» اعلام می‌نمایند. به اعتقاد این سازمان «مردم باید آزاد باشند با مذهب خود، با زبان خود و با فرهنگ ملی خود زندگی کنند. هر تلاشی در جهت مقابله با این ویژگی‌ها، تلاشی مرتجعانه، ضد مردمی و ضد انقلابی است.»

«سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران» در قسمتی از برنامه حداقل خود درباره وظایفی که دولت موقت انقلابی بر عهده دارد

با اشاره به حقوق خلقهای ایران تأکید می‌نماید: « تأمین و به رسمیت شناختن آزادیهای فرهنگی و قومی همه خلقهای ایران. آنها باید آزاد باشند خود شیوه زندگی خصوصی و اجتماعی خویش را انتخاب کنند، هرگونه تبعیضی در این زمینه باید منسوخ گردد. در ایران آزاد و دموکراتیک مردم باید آزاد باشند با مذهب خود، با زبان خود و فرهنگ ملی خود زندگی کنند. »

این سازمان همچنین مشخصاً در زمینه حقوق خلق کرد در «خبرنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» موضع گیری دقیق داشته. « مبارزات حق طلبانه خلق قهرمان کرد را در راه احقاق حقوق ملی، قومی، فرهنگی و اجتماعی بخشی از جنبش‌رهای بخش خلقهای ایران در راه بنای ایرانی آزاد و دموکراتیک می‌داند. » بنظر این سازمان « همه خلقهای متکثر میهن حق دارند و باید از حقوق کامل ملی، مذهبی، فرهنگی و قومی خویش برخوردار شوند. » در برنامه منتشر شده از طرف حزب توده در بخش «سیاست ضد دموکراتیک هیئت حاکمه» در اشاره به ملتهای گوناگون ساکن ایران آمده است: « ایران کشوری است کثیرالمله و رشته‌های مختلفی خلقهای ساکن ایران را بهم پیوند می‌دهد. این خلقها طی قرنهای متمادی تاریخ با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته‌اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و برازنده ایران باهم همکاری کرده‌اند و در راه استقلال و آزادی متحداً و دوشادوش هم فداکاریهای

بیشمار نموده‌اند: منافع اساسی خلقهای ایران در راه مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع باهم درمی آمیزد، ولی در نتیجه وجود ستم ملی همه این خلقها از حقوق حقه خود برخوردار نیستند. ستم ملی مانع تأمین اتحاد عمیق بین خلقها و مانعی در راه ترقی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه جانبه کشور شده است. « این برنامه در بخش چهارم درباره « حل مسأله ملی » صریحاً اعلام می‌دارد: « حکومت جمهوری ملی و دمکراتیک ایران طرفدار اتحاد خلقهای ایران بر بنیاد موافقت داوطلبانه آنهاست و معتقد است که برای ایجاد يك اتحاد واقعی و معنوی بین خلقهای ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود. » بعد این برنامه برای رسیدن به هدف و ریشه کن ساختن این ستم ملی دو پیشنهاد اصلی را مطرح می‌نماید که عبارتند از: « الف - تأمین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش. ب - شناسایی حق اقلیتهای ملی ساکن ایران در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی خود. »

تردیدی نیست که مبارزه ملی وقتی از راه صحیح و عملی خود حل می‌شود که همانند نهري به درون رودخانه عظیم مبارزه طبقاتی هدایت گردیده با نیروی عظیم این مبارزه جوش خورده و پیوند یابد. در آنصورت قواعد و قوانین مبارزه طبقاتی به علت خصلت پویا و فعال خویش در حیطة مبارزه ملل، استعداد و توان

مبارزاتی خود را بسادگی می‌تواند در رگ مبارزه ملی تزریق نموده ، با به‌ثمر رسیدن خویش اهداف مبارزه ملی را نیز برآورده نماید . از طرف دیگر خود مسأله ملی اگر در حالت منطقی و قابل قبول و علمیش مورد توجه قرار گیرد از آنچنان توان و نرمشی برخوردار است که بسادگی می‌تواند درون مبارزه طبقاتی ، بی‌آنکه هدفها و خصالت خود را به فراموشی بسپارد ، محتیل گردد. مطابق موازین مارکسیستی - لنینیستی بین مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی بخصوص در محدوده جغرافیایی واحد و دشمن واحد تضادی وجود نداشته پیروزی کل ، یعنی مبارزه طبقاتی ، پیروزی جزء دیگر ، یعنی مبارزه ملی را تأمین می‌نماید . چرا که در این سیستم فکری تأکید می‌شود بعد از شناسایی دقیق دشمن و مواضع و وابستگی‌های او ، شناسایی دقیق خود و نیروها و ضعف‌های خویش و اتحاد همه نیروهای خلتی ، در درون تشکیلاتی منظم و انقلابی ، برای درهم شکستن ماشین دولتی حاکم و سیستم اقتصادی کهنه ، آنهم در جنگی قهار و طبقاتی و پیروزی نهایی است که مسأله ملی می‌تواند مطرح شود و در آن زمان هم تصمیم‌گیری درباره سرنوشت هرملتی به مردم آن ملت واگذار می‌شود . در این موقعیت هرملتی ، از جمله ملت کرد ، آزاد است و باید هم خود درباره سرنوشت خویش تصمیم بگیرد و این تصمیم ولو جدایی کامل از ملتهای هم‌رزم يك محدوده جغرافیایی هم باشد ، علمی ، عادلانه ،

صحیح ، منطقی و عملی خواهد بود و هیچ نیرویی نمی‌تواند مانعی در مقابل آن باشد. لنین می‌گوید : « باید حق جدایی آزادانه و تشکیل دولت مستقل برای کلیه ملل . . . به رسمیت شناخته شده ، نفی این حق و خودداری از اتخاذ تدابیری که اجرای آن را عملاً تضمین نماید برابر است با پشت‌پایانی از سیاست اشغالگری یا الحاق‌طلبی .^۱ »

لنین در همین زمینه نظریه حزب سوسیال دمکرات را درباره خودمختاری منطقه‌ای چنین خلاصه می‌کند : « حزب خواستار خودمختاری وسیع منطقه‌ای ، الغاء نظارت از طرف مقامات بالا و الغاء زبان اجباری دولتی و نیز خواستار آنست که تعیین حدود مناطق مختاری که خود اداره امور را در دست دارند ، بر این اساس انجام یابد که خود اهالی محل شرایط اقتصادی و معیشتی و ترکیب ملی اهالی و غیره را در نظر گیرند .^۲ »

۱۰

با نگاهی گذرا به گذشته نزدیک جنبش کرد آشکار می‌شود که طبیعت جنبش‌رهایی بخش خلق کرد ایران - همچنین در عراق ، تحت رهبری مصطفی بارزانی رنگ ملی و یا ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه

۱ و ۲ - و . لنین ، مجموعه آثار و مقالات ، قطعه نامه درباره مسأله ملی ،

ص ۴۷۳ .

داشته است . این جنبش که در آن رهبری فتودالی - عشیره‌ای حاکم است ، اول ، برداشت صحیحی از موقعیت مردم کرد ، شرایط ویژه زندگی آنها که در درون چهار دولت و حکومت استبدادی وابسته امپریالیزم احاطه شده است و در عین حال ملتی است یگانه اما عملاً چهار پاره شده ، وجود ندارد دوم ، این رهبری نمی‌تواند پوسته افکار و اندیشه‌های ناسیونالیستی را درهم شکسته و بین خود و ملت ایران - یا ملت عراق برای کردهای عراق - که نتیجه مبارزه آنها در تحلیل نهایی یکی است ، پیوند و رابطه مبارزاتی برقرار کند . سوم ، تحلیل صحیح و دقیق از دشمن ندارد و بهمین علت بسادگی تحت تأثیر دسیسه‌های سیاسی و بازیهای نانجیبانه دولتهای ایران و عراق قرار گرفته ، فریب امپریالیزم امریکا را می‌خورد و باز یقه سیاستهای منطقه می‌شود . نتیجه این سیاستها هم لامحاله کشتار و حشیانه ملت کرد است از طرف دولتهای سیاست باز درگیر مبارزه . چهارم ، رهبری نمی‌تواند پیوند ارگانیکی بین مبارزان کرد در کشورهای منطقه ایجاد نماید . پنجم ، از طرفی هنوز بقایای اعتقادات شوونیستی بزرگ طلبانه درباره کردشجاع و کردستان آزاد ، باقی است : به اختلافهای زبانی با ملت عراق و ترکیه و ایران تکیه می‌شود . روی اختلافهای مذهبی با ملت ایران تکیه می‌شود . روی اختلافهای فرهنگی و سنتی با ملت ایران و عراق و ترکیه تکیه می‌شود . ششم ، برداشت صحیح و علمی از موقعیت جغرافیایی

کردستان وجود ندارد. هفتم، آگاهی و شناخت دقیق و علمی از دوستان و دشمنان کرد موجود نمی‌باشد. هشتم، شناختی صحیح از وجود سرمایه‌داری جهانی که همانند پيله‌ای نامرئی اما مستحکم کشورهای منطقه را، که کرد درگیر آنهاست، در خود فرا گرفته است وجود ندارد. همچنانکه شناخت درستی از ماهیت و توانایی سرمایه‌داری ملی کردستان نیز موجود نمی‌باشد. نهم، شناختی صحیح از ایدئولوژی‌های نجات‌بخش جهانی موجود نیست. برای نمونه با اینکه بارزانی خود درون جمهوری دمکرات کردستان قرار می‌گیرد با فلسفه و ایدئولوژی این جمهوری ابدأ آشنایی نداشته، بدان معتقد نیست. کما اینکه بعداً در زمان استراحت! در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان بصراحت اعلام می‌نماید که: «من همواره مخالف کمونیسم بودم، زیرا مسلمان هستم... کمونیست‌ها... دشمنان اسلام هستند و از هر وسیله‌ای برای انداختن مسلمانان بجان یکدیگر استفاده می‌کنند...» دهم، و بالاخره مهمتر از همه مبارزه مردم کرد ملتان مبارزه‌ای ملی شناخته و پذیرفته می‌شود. در حالت تنگ نظرانه خود - که منکر طبقات و مبارزه طبقاتی است. مسأله طبقاتی مبارزه کرد و بطور کلی مسأله طبقات در کردستان با جواب به سؤال زیر روشن‌تر می‌شود: آیا ملت کرد ایران، و یا ملت کرد عراق، همه يك طبقه تقریباً یکدست را - آنچنان که در مورد مقوله ملت

۱- کیهان هوایی، شنبه، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ - ۱۰ مه ۱۹۷۵.

غالباً مطرح می‌شود - تشکیل داده از شکل بندی طبقاتی حاکم بریک جامعه رها می‌باشند ؟

۱.۱-

در تحلیل طبقاتی به دست داده شده از موقعیت کردستان و تأثیر آن طبقات در جنبش کرد توسط « اتحادیه میهن پرستان کردستان » به وجود چهار طبقه مشخص اشاره می‌شود :

اول ، دهقانان که هسته اصلی جنبش‌رهای جنبش کرد را تشکیل داده و اکثریت خلق کرد را شامل می‌شوند . دهقانان کردستان منطقاً یکدمت و همگون نبوده بین آنها اقشار دهقانان ثروتمند ، متوسط ، فقیر و کارگران کشاورزی وجود دارد که دو قشر اخیر نیروهای اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند . میدان جنگهای توده‌ای مردم کرد رومستانها ، کوهستانها ، دشتها و مزارع کردستان است . مسأله مبارزات دهقانی خواه ناخواه مسأله فتودالیزم و مبارزه علیه آن را مطرح می‌نماید که بامبارزه ملی انقلابی کرد پیوند می‌یابد . در واقع مبارزه دهقانان کرد مبارزه‌ای است دو لبه ، هم برای رهایی ملت کرد و بدست آوردن استقلال و هم مبارزه‌ای است ضد فتودالی . اما آیا فتودالیزم کردستان - بخصوص در سالهای اخیر و بعد از اصلاحات ارضی معلوم الحال - پدیده ایست متقل و وابسته به خود یا وابسته

به امپریالیزم و سرمایه‌داری و خود در حالت استحاله به‌نظام سرمایه‌داری؟ که در آن صورت مبارزه ضد فئودالی خواه ناخواه باید ماهیت ضد امپریالیستی را نیز در خود نهفته داشته باشد. اما در مبارزه دهقانان، بخصوص تا قبل از اوج‌گیری و رشد جنبش کارگری در ایران، آنچه که ماهیت اصلی مبارزه محسوب می‌شود بدون شك مبارزه رهایی‌بخش ملی است که برجسته‌ترین ویژگی مبارزه ملت کرد است.

تردیدی نیست با نابودی نسبی فئودالیزم و نابودی کشاورزی در اثر برنامه‌هایی همانند اصلاحات ارضی در ساخت طبقه دهقان هرروز تغییرات اساسی و کیفی بوجود می‌آید. در اثر اصلاحات ارضی، با اینکه فئودالیزم در کردستان کامل نابود نمی‌شود و هنوز هم روابط تولیدی فئودالی در بعضی نقاط و فرهنگ فئودالی در بیشتر نقاط حاکم است، يك قشر مرفه از دهقانان صاحب زمین که تا حدودی ضد انقلابی هستند بوجود آمده است. تعدادی از این طبقه بصورت کارگر کشاورزی در ده باقی مانده‌اند. تعداد بیشتری هم بصورت کارگران دائمی یا فصلی بسوی شهرهای ایران و کردستان روی آورده و به طبقه کارگر ایران و یا کردستان پیوسته‌اند. آگاهی طبقاتی و سیاسی رشد یافته در بین طبقه کارگر در این عده هم تأثیر بخشیده و بوسیله آنها، بخصوص بوسیله کارگران فصلی، به روستا منتقل شده و در آگاهی طبقاتی مردم و طبقه کارگر کردستان اهمیتی

قابل توجه دارد .

دوم ، طبقه کارگر . این طبقه ، طبقه نوین اجتماعی کردستان می باشد که روزه روز در حال رشد و از نظر کمی و کیفی در تکامل است . بعلاوه موقعیت اقتصادی این طبقه یعنی درگیر بودن آنها با استثمار مستقیم و درگیر بودن آنها با تضادهای اصلی سیستم سرمایه داری با اضافه فقر دائمی آنها ، این طبقه طبقه ایست انقلابی که مبارزه طبقاتی در صدر مبارزاتش قرار دارد . این مبارزه است که با آزادی میهن و رهایی از قید هر نوع ستم ملی و اجتماعی و فرهنگی توأم می باشد . این طبقه از نظر رهبری و سازماندهی مبارزه ، انقلابی ترین ، با کفایت ترین و پابرجا ترین طبقه در مبارزه اجتماعی محسوب می شود . تحت تأثیر قرارداد مبارزه طبقاتی بوسیله مبارزه ملی و یا منحرف کردن آن درون مبارزه ملی در حقیقت گرفتن نیروی این طبقه و به تأخیر انداختن پیروزی نهایی است . اما از نظر گاهی دیگر مبارزه طبقه کارگر از چنان نیرو و توانی برخوردار است که بسادگی می تواند مبارزه ملی را ، بدون اینکه آن را نابود نماید ، در خود متحیل ساخته و با پیروزی خود هدفهای ملی را نیز جامعه عمل پوشاند .

سوم ، خرده بورژوازی شهر و روستا که روشنفکران ، پیشه وران کوچک ، کسبه ، تجار کوچک ، تحصیل کرده ها و دانشجویان ، کارمندان ، هنرمندان و روحانیون را در خود جای می دهد . نقش

تحصیل کرده‌ها و دانشجویان و کارمندان و روحانیون آگاه که نقش مروجین و مبلغین اولیه مبارزه علمی را بعهده داشته، انتقال دهنده اصول مبارزه به توده و اصول مبارزه طبقاتی به طبقه کارگر و کشاورز می‌باشند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشند. اما فراموش نکنیم خرده‌بورژوازی بعزت خصالت، ویژه طبقاتی‌اش یکی از پایگاه‌های مهم تفکرات تنگ‌نظرانه ناسیونالیستی و اشاعه آن در بین خلقی کرد می‌باشد که در بیشتر مواقع به انحرافات نظیر فرصت‌طلبی، خودخواهی، خودپرستی و فردیت غیرمنطقی و... کشیده شده، بخصوص، زمانی که مبارزات توده‌ای در بدنه ارزشهای اجتماعی موجود شکاف ایجاد می‌نماید، خرده‌بورژوازی واپس‌گرا و واپس‌نگر می‌شود.

چهارم، بورژوازی ملی‌کرد بنا ماهیت تاریخی‌اش طبقه‌ایست مبارز، در مبارزه‌اش علیه سرمایه خارجی و تسلط امپریالیزم و خواهان همه سود ناشی از استثمار برای خویشان است. بعبارت دیگر این طبقه مخالف سرمایه‌داری نیست و چون مخالف سرمایه‌داری نیست به مقوله و پدیده ملت و مبارزه ملی که مقوله‌ایست بوجود آمده بوسیله سیستم سرمایه‌داری سخت معتقد است. همین اعتقاد بسادگی جنبش این طبقه را به درون اعتقاد به ناسیونالیزم تنگ‌نظرانه ساقط می‌نماید که از نظر منافع توده‌ها - بخصوص طبقه کارگر - غیر قابل پذیرش، غیر علمی و خائنانانه است. مخلص کلام اینکه

بورژوازی ملی نازمانی که سرمایه‌داری خارجی مسلط بر جامعه می‌باشد طبقه ایست مبارز و ضد امپریالیزم. که باید در مسیر مبارزات توده‌ای و طبقاتی از این خصلت استفاده کرده شود، اما رهبری به دستش سپرده نگردد. چرا که در مرحله‌ای از مبارزه، این طبقه ۱۸۰ درجه تغییر جهت داده و بمتعاضی ماهیت تاریخی‌اش خیانت ورزیده، ضد انقلابی می‌شود. از آن گذشته در مسیر مبارزه نیز با توجه به شعار طبقاتی‌اش - «حفظ هر آنچه حفظ کردنی است» - هر لحظه ممکن است به پای سازش برود. این طبقه در کردستان شامل بازرگانان و ثروتمندان ملی و صاحبان صنایع و همچنین وکلای مدافع بزرگ و مهندسان و مقاطعه‌کاران و پزشکان و مدیران مؤسسات و شرکتها و دهقانان ثروتمند در روستا^۱ می‌باشد که صدالبته توان و نیروی سرمایه‌اش به نسبت بورژوازی ملی در سطح ایران کوچک است.

همانطور که گفتم خلق کرد بعزت و بکرامت و بی‌ژرفیایی‌اش همیشه زیرستم و استثمار مضاعف و دوگانه بوده است: اول، در ایران همانند همه مردم ایران تیغه تیز استثمار خارجی و داخلی و فشار و اختناق حکومت‌های استبدادی را تحمل کرده است. دوم، و

۱ - مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی، انتشارات اسماعیل شریف‌زاده، ص ۱۶.

به تنهایی تحت فشار و اختناق شدید دیگری بوده است که بهانه آن نژاد، زبان، قومیت و بطور کلی فرهنگ کرد بوده است (همچنانکه این وضع درباره آذربایجان نیز صادق است.) فشار دوم از زمان دیکتاتوری رضاخان بعلت دلبستگی شدید وی به قدرت آلمان و فلسفه نژاد برتر هیتلر، قراردادهای و راه هموار کردن های رضاشاه برای آلمان در مسیر تقسیم مجدد جهان که آلمان از آن سهم کمتری داشت و بیشتر می خواست، نفوذ تز و فلسفه نژادی ژرمن برتر در ایران با قالب و پوشش «فارس برتر» مرکز ثقل فشارش را روی شانه ملت های غیرفارس ایران از جمله کردها، ترک ها، بلوچ ها و عرب ها متمرکزتر و شدیدتر می نماید (مقایسه کنید با عربیزه کردن کردستان عراق بوسیله دولت عراق که حتی بارزانی در نامه ۹ فوریه ۱۹۷۷ خود به کارتر بدان اشاره می نماید. باز مقایسه کنید با برنامه ترک (ترک کردن کردهای ترکیه.) بهمین علت فشار دیکتاتوری - همچنانکه در همه جای ایران بیداد می کند - روی خلق کرد، آذربایجان، بلوچستان و... ایران سنگین تر می شود. زبان کردی ممنوع و بسوی زوال کشانیده می شود، آداب و سنن کرد عامداً آلوده و بسوی نابودی سوق داده می شود، پوشیدن لباس کردی قدغن می گردد، اختناق فکری کامل اعمال می شود، دستگاه های طریقتی، تصوف و دراویش با پشتیبانی متقیم دولت اشاعه می یابد، آموزش و پرورش فارسی با پشتوانه تخمناک فشار و چماق قرطاس

بازی آغاز و ادامه می‌یابد ، که اینها همه ظاهر قضیه‌اند و آنچه که مهمتر است فشار شدید اقتصادی ، فقر ، بی‌چیزی و بیماری است که در کردستان بیشتر از سایر قسمت‌های ایران بیداد می‌کند و متأسفانه فتودالیزم کردستان نیز بزودی وبسادگی دست اتحاد نامقدس استبداد را ، بیشتر بخاطر منافعش و گاه نیز بزور و ، می‌فشارد و عامل استثمار اقتصادی استثمار گرانه‌ای می‌شود که می‌توان مظاهرش را در چهره همه پدیده‌های اقتصادی و فرهنگی کردستان

بعد از تبعید رضا شاه ، با حادثه عظیم جمهوری دمکرات کردستان کینه استبداد در کردستان شدیدتر تجلی می‌کند . استثمار اقتصادی و اختناق فرهنگی بعد از سرکوب جمهوری به اوج می‌رسد . یورش ناجوانمردانه منظم به بدنه مستحکم فرهنگ کرد شدیدتر می‌شود ، در سیستم جغرافیایی کردستان تغییرات عظیم داده شده و تلاش در تجزیه کردستان ایران می‌شود ، دستگاههای تبلیغاتی صوتی و تصویری با کمک روزنامه‌ها و مجلات دولتی حوزه عمل استبداد را وسیع‌تر و با استفاد از علوم جدید روانشناسی و جامعه‌شناسی غرب تسلط استعماری را آسانتر می‌کند ، قلع و قمع مبارزان و آزادیخواهان کرد در سطوح مختلف شدت می‌یابد ، روشنفکران و کارمندان و بخصوص معلمین کرد از کردستان تبعید می‌شوند ، اختلافهای فرهنگی و مذهبی دامن زده می‌شود ، علمای مبارز مذهب

تحت فشار بی رحمانه استبداد یا سازش می کنند و یا کناره گیری می نمایند . فتودالهای کردستان در این بازار آشفته بمقتضای ماهیت ضد مردمی شان در دستگیری با حکومت استبدادی در چپاول مردم چیزی فروگذار نمی کنند ، فرهنگ مبتذل مصرفی بنفع کالاهای خارجی و مونتاژ بزور تبلیغات رنگین و سنگین سایه شوم شان را به درون زندگی خلق کرد ایران می لغزاند ، سیاست دروازه های باز بازار مکاره ای بوجود می آورد که در آن همه صنایع سنتی و اولیه کرد، همانند همه ایران ، نابود می شود، اصلاحات ارضی کشاورزی و گله داری غنی کردستان را تماماً نابود کرده ، کشاورزان ما را بصورت نیروی کار ارزان روانه کارخانه های شهرهای دور و نزدیک می کند ، منابع طبیعی ایران پایای منابع کردستان بی دریغ غارت می شود ، همه سرچشمه های اقتصادی خشک شده و اقتصاد ویرانگر تک پایه ای همه پدیده های زندگی مردم را فقط به نفت وابسته می کند، دیکتاتوری به آخرین حد خشونت خود می رسد ، زندانها مملو از آزادیخواهان و مبارزان میهن ما می شود ، شکنجه این وسیله ابلیسی با استفاده از علوم و تخصص آمریکایی هر روز تحول یافته و کاملتر می شود، اعدام و کشتار بی دریغ مردم آگاه از حد و اندازه می گذرد و بالاخره ملت ما در عین بی چیزی و فقر شدیدترین فشارها را متحمل می شود و با کار خه دسر سام آورترین ثروتها را نصیب دشمن می کند. در چنین موقعیتی مبارزه و ستیز توده ها که در ایران سابقه ای بس

طولانی دارد اوج می‌گیرد . ستیزه و مبارزه طبقات سه‌مکش علیه سرمایه‌داری منمگرو استثمار عمال دست‌نشانده آن هرروز حادثر شده همه توده‌ها را دربرمی‌گیرد . مبارزه مردم ازپائین‌ترین نوع آن‌آغاز ومسیرتعالی خود را پیموده به‌عالیترین نوع مبارزه مبدل می‌شود . هرچه زمان می‌گذرد و نوع مبارزه تحول و تکامل می‌پذیرد ، آگاهی مردم پایای فشار اقتصادی و فشار سرکوب دولت حامی سرمایه‌داری اوج می‌گیرد . جنبش آزادیخواهانه مردم که درآغاز بی‌شکل ، خودجوش ، بدون نظم و بدون ایدئولوژی علمی نجات دهنده است با یآوری خرده‌بورژوازی آگاه‌ومبارزه گروه‌های مبارز باایمان وفداکار شکل می‌گیرد ، آگاهانه می‌شود و راه‌های تازه‌تری متناسب با سیستم فشار و اختناق برای خود ایجاد می‌نماید . هرچه فشار شدیدتر می‌شود جنبش متکاملتر می‌شود ، آگاهی مردم دردوسطح پیش‌و عمق ادامه می‌یابد ، مبارزه غیرمستقیم مردم مستقیم و یکپارچه منظم‌شده و بتدریج همه طبقات و اقشار را به‌درون خود می‌کشاند .

۱۳

با توجه به همبستگی‌های اقتصادی ، فرهنگی ، جغرافیایی ، تاریخی و بالاتر از همه همبستگی در تحمل فشار و اختناق یک سیستم واحد و اتحاد مردم برای مبارزه بخاطر برانداختن این سیستم خلق‌های ایران از ترك و كرد و بلوچ و عرب و فارس باید درحالتی

ارگانیکى درون تشکیلاتى انقلابى بر مبنای يك ایدئولوژى انقلابى
چنان بهم پیوند یابند که حیلہ‌هاى سرمایه‌دارى در حال زوال که قبر
خویش را اینک در جلوى چشم خویش دهان گشاده و آماده‌مى‌بیند
نتواند در همشان بشکند . تاریخ توده‌هاى ستمکش که علیه طبقه
ستمگر قیام کرده و پیروز شده‌اند مى‌گویند: دیگر حناى ملیت پرستى
تنگ نظرانه ، بزرگ طلبى جاهلانه ، جهان وطنى صوفیانه و حتى
وطن پرستى تبلیغى بمعنای اتحاد همه طبقات متخاصم يك جامعه رنگى
نداشته و هیچ ملت آگاهی را فریب نخواهد داد . جدال ما ، جدال
همه مردم ستمکش ایران يك جدال قاطع ، قهرآمیز ، کوبنده و با
نتیجه‌اى روشن و محتوم است . این جدالی است طبقاتى و پیروزی
از آن توده‌هاى ستمکش و استثمار شونده‌یعنى طبقه کارگر و کشاورز
و همه یاوران دیگر این طبقات مى‌باشد . و بالاخره نتیجه این
پیروزی ملحق شدن همه توده‌هاى همه ملت‌هاى جهان است درون
يك جامعه بزرگ و عظیم بی طبقه در حالت انترناسیونالیستی . این
خیزش قطعی و این جدال قطعی و آن پیروزی تردیدناپذیر است که
امروز اول در سرود بین الملل متجلى مى‌شود و فردا روی خاک
بارور :

برخیز ای داغ لعنت خورده دنیای فقیر و بردگی
روز قطعی جدال است - آخرین رزم ما
انترناسیونال است نجات انسانها .

بعنوان اشاره‌ای مختصر از نحوه مبارزه مردم کرد عراق ، باید توجه داشت که در آنجا هم مانند ایران - همچنین ترکیه و سوریه - چاره‌ای جز این نیست که مبارزات ملی مردم کرد با مبارزات طبقاتی درون جامعه عراق پیوند یافته و یکپارچه به بدنه دیکتاتوری عراق و بعد به بدنه سرمایه‌داری آن کشور پورش نموده و بعد از به ثمر رسانیدن انقلاب مردم عراق مسأله کرد عراق را حل نماید .
 کما اینکه برنامه « اتحادیه میهن پرستان کردستان » نیز (۱/۶/۱۹۷۵) به این مسأله تکیه داشته انجام وظایف زیرا در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد :

« ۱ - آزاد ساختن عراق از قیود استعمار نو ، از جنبه‌های اقتصادی

و سیاسی .

۲ - سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری خونخوار | عراق | .

۳ - استقرار یک رژیم ائتلاف ملی و دمکراتیک تا بتواند

دمکراسی واقعی را برای تمامی خلق عراق تأمین سازد .

۴ - شناسایی حقوق خلق کرد در داشتن خود مختاری واقعی

در چهارچوب یک جمهوری مستقل در عراق . »

تردید نیست مبارزه مردم عراق در این حالت مبارزه ایست

طبقاتی ، مبارزه مردم ستمکش عراق است علیه طبقه استثمارگر ،

علیه سرمایه‌داری در هر لباس و شکل آن . بعد از پیروزی مردم عراق در چنین مبارزه بی‌امان طبقاتی و بعد به دست آمدن خودمختاری واقعی ملت کرد در عراق ، همچنان که در ایران نیز بعد از مبارزه طبقاتی مردم ایران و به دست آمدن خودمختاری واقعی ملت کرد در ایران مسأله انترناسیونالیستی حاکم بر چنین جوامعی که باره نمود انقلابی حزبی انقلابی به رهبری طبقه کارگر به ثمر رسیده‌اند مطرح می‌شود که در آن نه حتی ملت کرد عراق را به ملت کرد ایران نزدیک می‌کند ، بلکه تمامیت ملت عراق ، ملت ایران و تمامیت ملت کرد را درون شبکه عظیم و انسانی، انترناسیونالیزم پرولتری خود بسوی ساختمان جامعه سوسیالیستی و عبور از آن و رسیدن به جامعه کمونیستی هدایت خواهد کرد و صد البته همین وضع درباره ملت سوریه و کردان سوری و ملت ترکیه و کردان آن دیار نیز صادق خواهد بود . ممکن است ایراد گرفته شود که رسیدن به چنین مرحله‌ای عمر نوح می‌خواهد و صبر ایوب ، تردیدی نیست که عمل انقلاب عمل استحاله شراب به سرکه نیست و مبارزه‌ای طولانی، خودسازی و آگاهی عمیق، حرکت دقیق و پی‌گیر ، ایدئولوژی علمی و انقلابی، عمل صحیح و انقلابی ، تشکیلات دقیق و منظم انقلابی و بالاخره کار عظیم طبقاتی می‌خواهد و زمانی طولانی . این یکی از خصایص خرد بورژوازی است که تمایل دارد فوراً به نتیجه عمل خویش و بعبارت دیگر به پاداش آنی دست یابد . طبقه مبارز و پی‌گیر کارگر،

که با پایه‌ی بیانی کشاورزان و سایر طبقات و اقشار مبارز جامعه ، رسالت رهبری چنین انقلابی را بعهدده دارد دراین راه با تکیه‌اش بر اصول علمی و انقلابی ایدئولوژی مارکستی - لنینیستی اینک به میدان درآمده است و همچنانکه قرنهاست عظیم‌ترین ستم و استثمار را برشانه‌های خویش تحمل کرده است ، سنگینی بار مبارزه و طول زمان مبارزه را هم تحمل خواهد کرد و از هول حلیم بدون هیچ تردید درون دیگر نخواهد افتاد و این حقیقت تاریخی را هم فراموش نخواهد کرد که آزادی همهٔ خلقها - از جمله خلق کرد - از یوغ امپریالیزم ، استثمار و ستم طبقاتی - و هر ستم دیگر از جمله ستم ملی - جز با تکیه بر مبارزهٔ طبقاتی و جز با تکیه بر نیروی مبارزهٔ توده‌ای و اتحاد همهٔ خلقهای یک کشور در یک جبههٔ ملی متحد علیه دشمن امکان پذیر نخواهد بود . شك نمی‌توان کرد که جنبش ملت کرد در ایران ، با شعار رهایی خلق ایران و بعد خودمختاری کردستان ایران ، و در عراق با شعار « دموکراسی برای عراق و خودمختاری برای کردستان »^۱ آنهم در مبارزه‌ای دراز مدت تحقق خواهد پذیرفت . در مسیر طولانی این مبارزه باید هر نوع گرایش ناسیونالیستی و انفرادطلبی طرد گردد . باید با بقایای تفکر عشایری - فئودالی و بورژوازی راست و ارتجاعی مبارزه شود . باید هر نوع کوشش و تلاش برای همکاری و چشم‌داشت کمک از محافظل مشکوک و ارتجاعی محکوم

۱ - اعلامیهٔ « اتحادیهٔ میهن پرستان کردستان » ، ۱/۶/۱۹۷۵ .

گردد . تکیه جنبش‌رهای بخش ملت کرد در ایران باید مردم ایران و توان مبارزاتی آنها ، و تکیه جنبش‌رهای بخش ملت کرد در عراق و توان و نیروی مبارزاتی مردم عراق باشد تا رسیدن به پیروزی قطعی بدون لغزیدن درون انحرافات ناشی از ملیت‌گرایی غیرمنطقی .

باتوجه به مبارزه اجتناب‌ناپذیر و قهرآمیز آینده نزدیک، مسأله کرد ، بصورت ملتی تقسیم و تجزیه شده در محدوده جغرافیایی - سیاسی چندکشور کثیرالمله ، در تجزیه و تحلیلی دیالکتیکی ، از طرفی موجب جدایی و انفراد جنبش کلی و یکپارچه کرد می‌شود ، اما از طرف دیگر نیز می‌تواند به ملت‌های کرد درون این کشورها آنچنان توانایی بیخشد که خود را با مبارزه بحق مردم آن کشورها پیوند داده و به حق تعیین سرنوشت خویش دست یابند . این احتمال اینک برای ملت کرد در حیطه کشورهای ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه وجود داشته و امکان پیروزی ملت کرد را در مقایسه با هر ملت دیگر چهاربرابر می‌کند . بدین مفهوم که ملت کرد در درون چهارکشور مختلف می‌تواند و باید برای استقلال کرد ، با پیوند مبارزه‌اش با مبارزه مردم آن کشورها ، حرکت نماید . پیروزی در هر کدام از این کشورها، بسادگی می‌تواند مبارزه خلق کرد را در

محدوده سه کشور دیگر تسریع کرده و دربربگیرد . این موقعیت ویژه کرد در خاورمیانه همچنین می تواند مبارزات مردم کشورهای را که خود جزو آنهاست بهم پیوند داده و مبارزه طبقاتی و توده ای آنها را علیه حکومت های حاکم که تقریباً ماهیتی همانند دارند هماهنگ نموده و کردستان بزرگ را به پایگاه مبارزات شکست ناپذیری مبدل نماید و امپریالیزم را به زانو در آورده ، راه را برای رهایی تمام خلق های ستمدیده ناحیه و رسیدن به سوسیالیزم هموار کند . مبارزه گذشته مردم کرد بخصوص در ایران و عراق ، ایمان انقلابی توده های زحمتکش کرد به پیروزی خویشتن با وجود شکست های فراوان و فاجعه آمیز ، رشد مداوم و به اوج رسیدن مبارزات خلق کرد همه نشان دهنده این واقعیت است که ملت کرد چنین صلاحیتی را دارا می باشد . از این وضعیت ویژه کردستان اگر بار خنمودهای يك ایدئولوژی دقیق و انقلابی بهره برداری صحیح گردد کردستان می تواند از طرفی مدفن ابدی امپریالیزم و از طرفی قلب انترناسیونالیزم پرولتری در منطقه خاورمیانه ، که اینک میدان تاخت و تاز نانجیبانه امپریالیزم است ، باشد .

و اما در موقعیت فعلی جهان بعثت رشد غول آسای سرمایه

و استفاده و کاربرد همه اصول علمی و صنعتی در خدمت سود و
استثمار ملتهای گوناگون و از طرفی هم بر مبنای اصل تکامل ،
اوج گیری ، آغاز زوال از درون ، تشدید عوامل زوال در اثر
تضادهای درونی و برونی و بالاخره به سوی نابودی کشیده شدن
سیستم سرمایه داری جدید ، امپریالیزم می کوشد تا مرگ خویش
را هر چه بیشتر به تأخیر اندازد و بخاطر این هدف از همه شگردهای
ویژه خویش همانند ابداع و خلق تئوریهای گوناگون علمی ،
استفاده از پیشرفت علوم و صنایع در خدمت خویش ، تبلیغات غول آسای
سرگیجه آور ، فشار شدید نظامی و بی ترحمی و صف ناپذیر در نابود
کردن جنبشهای مردمی ، استثمار بی مرز و همه جانبه در کشورهای
عقب مانده و پیاده کردن همه سیستمهای پیشرفته فشار و اختناق و
زور و شکنجه و . . . بهره برداری می کند . از طرف دیگر ایدئولوژی
نجات بخش توده ها با اولین پیروزی عظیمش در ۱۹۱۷ و بعد پیروزیهای
درخشان دیگر در سطح جهانی مانند چین ، کوبا ، یمن جنوبی ،
ویتنام و . . . ، بیداری مردم همه کشورها بخصوص کشورهای
آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین و مبارزه پی گیر آنها برای رهایی و
آزادی ، نفوذ و نشت ایدئولوژی مارکسیستی - لنینستی در مبارزه
این ملل و شکل بخشیدن و سمت دادن به آنها موجب شده است که
مسأله ناسیونالیزم هم پاپای همه مقوله های اجتماعی دیگر تحول
پذیرفته و تکامل یابد . به همین علت امروز ماهیت ضد امپریالیستی

مبارزات ملی همه صفات و خصوصیات قدیمی و گذشته این مبارزات را یا تحت تأثیر قراردادده و یا از صافی مبارزاتی خویشتن گذرانیده سعی می کند با مبارزات طبقاتی و ضد سرمایه داری توده های خلق هماهنگ و همگام شود .

این وضعیت در کشورهای سه قاره آسیا ، آفریقا و آمریکای جنوبی بعلمت « غارت منابع مواد خام . . . و تبدیل این کشورها به بازار فروش غرب صورت گرفته موجب آن شد که اساساً جنبشهای آزادیبخش ملی پس از جنگ و طبعاً مسأله ناسیونالیستی در این کشورها جنبه های ضد امپریالیستی پیدا کند ، تا آنجا که بسیاری از رهبران جنبشهای آزادیبخش ملی پس از جنگ ناسیونالیزم را بعنوان محرك اصلی نیروهای میهن پرست توصیف کرده اند .^۱ » با چنین تحول تاریخی در ماهیت تفکرات ناسیونالیستی در سطح جهانی باید اعتراف کرد که دیگر باقی ماندن در چهارچوب تنگ مسایل ملی ، منفرد و جدا کردن آن از مسایل عمومی سرمایه داری ، که اینک دیگر به هیچ ملتی تعلق ندارد و در حالت بی وطنی ، جهان وطنی استثمارگر و جهانی شده است ، در واقع خست به دریا کوبیدن است . محدود کردن مبارزه طبقاتی يك ملت درون قالب مبارزه

۱ - زرافشان ، ناصر ، « نقش ناسیونالیسم در جنبشهای آزادیبخش ملی » پرواز ، نشریه دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه ملی ایران ، شماره ۲ ، آبان ماه ۱۳۵۷ ، ص ۶۶ - ۵۷ .

ملی نشانه عدم درك مسایل ملی و ملموس و نزدیک از طرفی و مسایل جهانی و بین المللی وابسته به نفوذ انحصارات چند ملیتی امپریالیستی از طرف دیگر است و عدم درك صحیح و درست از مبارزات ضد امپریالیستی ملل به خویشن آمده و عدم درك صحیح از نتیجه غایی این مبارزات .

مبارزات ملی می تواند « بهانه » به مبارزه کشیده شدن توده های مردم باشد تا در مسیر مبارزه جهت صحیح و درست مبارزه ، هدف صحیح و درست مبارزه و نتیجه غایی مبارزه که مبارزه ایست طبقاتی بدانها شناسانده شود . چرا که تصور اینکه موقعیت کنونی امپریالیزم و پنجه گستردن آن بر تمام مظاهر زندگی تمام ملل « يك جنبش صرفاً ناسیونالیستی می تواند تنها با اتکا به اصول ناسیونالیزم به پیروزی نایل آید و استقلال سیاسی و اقتصادی يك کشور آسیایی یا آفریقایی را تأمین کند تصوری عبث است . شاهد این مدعا سر نوشت بعدی کشورهای چون هند و اندونزی و مصر و گانا بود که ناسیونالیزم منبع اصلی تلاشهای آنها بود .^۱ چرا که این مبارزات بوسیله بورژوازی ملی هدایت می گردید و همانطور که بیان شد بورژوازی ملی مخالفتی با سیستم سرمایه داری ندارد . تنها مخالف سرمایه خارجی حاکم بر جامعه خویش است ، مخالف استثمار نیست بلکه می خواهد سود حاصل از استثمار بجای چاق کردن سرمایه داری جهانی صرف چاق

کردن سرمایه‌داری ملی گردد و برای رسیدن به این هدف هیچ پروایی ندارد اگر هر لحظه بشکل بت عیار دیگری درآمده در صف مبارزین واقعی هم سینه چاک نماید در حالیکه منافعش ماهیتاً هم با منافع امپریالیزم در تعارض است و هم با توده‌های خلق و مبارزات آنها تضاد دارد.

جای بحث است که در چه شرایطی متناسب با مقتضیات يك جامعه و چگونه می‌توان از نیروی بورژوازی ملی در مسیر مبارزات طبقاتی ضد امپریالیزم استفاده کرد. اما اگر هدف مبارزه - نه بهانه آن - در مسایل ملی متمرکز شود باید اعتراف کرد که مبارزه توده‌ای خلقها را در مقطعی از مقاطع زندگی يك جامعه به‌تر کستان می‌کشاند. اما اگر مسئله ملی تنها بهانه باشد مسئله يك حکومت جمهوری دموکراتیک توده‌ای بصورت مرحله‌ای گذرا بمیان می‌آید که پایگاهی و یاسنگ درون نهری است تنها برای جهیدن از نهر و رسیدن به هدفی والاتر و از نظر اجتماعی متکاملتر و این عملی نیست جز در سایه‌ایدئولوژی طبقه کارگر که در آن بنا به ضرورت تاریخی زمان کنونی و شرایط صنعتی شدن تمام مظاهر اجتماعی، درگیری مستقیم این طبقه با تضادهای سیستم سرمایه‌داری و استثمار آشکار و عوامل دیگر رهبری مبارزه به دست این طبقه خواهد بود که با رهنمودهای ایدئولوژی انقلابی خویش رهبری را نیز تا پیروزی نهایی به دست خواهد داشت.

کردهای خاورمیانه

ترکیه در ترکیه ۸ میلیون کرد زندگی می کنند که رسماً «ترکهای کوه نشین» نامیده می شوند. تا سال ۱۹۲۴ آموختن زبان کردی و یا صحبت کردن به این زبان در مدارس، داشتن روزنامه کردی، اجرای برنامه در رادیو و تلویزیون به زبان کردی، صحبت کردی در ادارات دولتی محلی و مرکزی، در دادگاهها و حتی ادارات نیمه رسمی جرم محسوب می شد. امروز نیز لباس ملی کردی تحریم می باشد. خواندن ترانه کردی مجازات دارد. زندانهای ترکیه از میهن پرستان کرد مملو است. مرگ و میر کودکان کرد در ترکیه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است. نسبت پزشک برای افراد ترکیه ۱ به ۵۰۰۰ می باشد، در حالیکه این نسبت در دیگر نقاط ترکیه به ۱ به ۱۸۰۰ می رسد. نسبت بی سوادی در نواحی کردنشین برای مردان ۵۹ و برای زنان ۸۹ درصد است در حالیکه در نقاط ترک نشین این نسبت به ترتیب به ۳۵ و ۶ درصد برای مردان و زنان می باشد. تمرکز کارخانه های صنعتی در نواحی کردنشین ترکیه کمتر از یک

درصد است . موازی با این فقر شدید ، مردم کرد اکثراً با پرورش گاو شیرده زندگی می کنند در حالیکه محصولات معادن نفت ، گاز ، کروم ، مس ، سرب و روی آنجا باضافه محصولات دامی و بازده نیروگاههای الکتریکی برای صدور به خارج از ترکیه و یا نواحی دیگر ترکیه ارسال می شود . با وجود این ثروت سرشار نواحی کردنشین عمداً بصورت نواحی بسیار - بسیار فقیر نگهداری می شود .

با وجود این کردهای ترکیه هرگز به موقعیت خود سرخم نکرده اند . جنبشهای ۱۹۲۵ ، ۱۹۳۰ و ۱۹۳۷ کردهای ترکیه تنها چند نمونه از شورشهای متعدد این ملت است بر علیه تبعیض و ستم دردوره تاریخ جدیدتر ترکیه . بعد از هر شکست و عقب نشینی کردهای ترکیه به آگاهی بیشتر رسیده ، تشکیلات بهتری را برای مبارزه طرح می ریزند .

دولت ایران همیشه در اجرای طرحهای نابودکننده جنبش ایران کرد بیشترین سهم را داشته است . اخیراً با همکاری ترکیه و عراق و با پشتیبانی آمریکای ، شاه ، طرح درهم کوبیدن مبارزه مسلحانه ۱۴ ساله کردهای عراق را پیاده نمود . صدها هزار از کردان آواره عراق در این سرکوب اجباراً به ایران پناهنده شده شدیدترین برخورد وحشیانه را در ایران متحمل گردیدند . در ایران

مدارس و روزنامه‌های کردی ممنوع بود. زندانهای شاه از میهن پرستان کرد پر بود. نواحی کردستان فقرزده‌ترین نواحی کشور است. تعداد مدارس بسیار کم است. خدمات بهداشتی در پایین‌ترین حد خویش است. برنامه‌های صنعتی نادر است. کشاورزی و گله‌داری باضافه سایر منابع معدنی از جمله نفت زیرستم استثمار خرد شده و محصول و نتیجه حاصله آن صرف نیازهای منطقه نمی‌شود. ساواک، ابزار سرکوب بی‌ترحم شاه، در ناحیه از قدرتی شیطانی برخوردار بود.

از سال ۱۹۶۱ تا کنون در عراق ۵ رژیم و ۹ دولت بقدرت عراق رسیده است. همه این قدرتها با اکراد معامله همانندی داشته‌اند که عبارت بوده است از وعده خودمختاری، بعد از مستحکم شدن موقعیت این قدرت‌ها سرکوب و حشیانه اکراد نیز، که سنگینی آن روی زندگی اکراد شهرنشین بیگناه متمرکز شده است، آغاز گردیده است. با قرارداد الجزایر در ۶ مارس ۱۹۷۵ بین عراق و ایران، کردها موضوع خائنانه‌ترین توطئه‌ها قرار گرفتند که بوسیله اتحاد سه‌گانه ایران و عراق و آمریکا و پشتیبانی سایر ممالک اسلامی بخصوص الجزایر که نقش میزبان را در انعقاد پیمان داشت، پیاده گردید. از آن زمان تا کنون ۲۰۰/۰۰۰ کرد عراقی به بیابانهای جنوبی و مرکزی عراق تبعید شده‌اند. هدف دولت عراق تبعید يك ميليون

از ۳ میلیون مردم کرد از سرزمینهای مادری آنها است. در نظر است که کردستان عراق بوسیله قبایل دیگر عرب بخصوص صدور! نیم میلیون کشاورز مصری پر شود. هدف اصلی دولت بعثی عراق «یکبار و برای همیشه» قلع و قمع کامل هویت و فرهنگ کردی است. قتل عام عمومی و شکنجه کردها و عربها اکنون در عراق موضوعی بسیار عادی است.

علیرغم منابع طبیعی نواحی کردستان مانند نفت، محصولات کشاورزی و گله‌داری، مردم کردستان از فقیرترین مردم عراق اند. اگرچه دولت مرکزی اخیراً به اجرای برنامه‌های «تبلیغاتی» چند مانند اسکان دادن اکراد در شهرهای بزرگ، به وجود آوردن «دمکده‌های خوشه‌ای» و احداث جاده‌های نظامی دست زده است اما بطور کلی عامداً سعی می‌نماید که مراکز صنعتی در نواحی کردستان، و لوانکه متضمن زیانهای عظیم و رکود اقتصادی باشد، احداث نگردد. علیرغم این واقعیت که نواحی کردستان عراق اینک ۷۰ تا ۸۰ درصد نفت عراق را تأمین می‌کند اما هیچ نوع واحد صنعتی نفتی در آنجا وجود نداشته بلکه در نواحی مرکزی و جنوبی متمرکز شده‌اند.

خدمات بهداشتی، مدارس و سایر امکانات رفاهی در کردستان عراق در مقایسه با سایر نواحی مساکت سطح بسیار پایینی دارد.

سوریه
شدیدترین سیاست تبعیضی در سوریه دربارهٔ ۶۰۰/۰۰۰ کرد
سوری اعمال می‌شود. « برنامهٔ کمر بند عربی » که بطور
منظم پیاده می‌شود در واقع هدفش تبعید توده‌های کرد از سرزمین
قومی آنهاست به سوی نواحی جنوبی سوریه و اسکان کشاورزان
عرب بجای آنها. کردهای سوریه از تعلیم و تربیت کردی محروم بوده
و اجازهٔ انتشار روزنامه به زبان خود را ندارند. در حال حاضر
بیشتر رهبران کرد در زندانهای سوریه اسیر می‌باشند:

اتحاد جماهیر شوروی
کردهای شوروی از اوج گیری پر جوش
و خروش ناسیونالیست جدید کرد برکنار
هستند. آنچنان که اگلتن Eagleton اشاره می‌کند تنها یک کرد
اهل شوروی در جمهوری مهاباد شرکت داشته است.
کردهای شوروی گرچه بیشتر در ارمنستان شوروی ساکن
می‌باشند، اما بصورت گروه‌های کوچ نشین کوچک در آسیای مرکزی
پراکنده بوده از مزایای مالی و برنامه‌های دولت کمونیستی که در
زمینهٔ تعلیم و تربیت و پیشبرد اقتصادی پیاده می‌شود بهره‌مند می‌شوند.
با وجود تعدادی در حدود صد هزار نفر یا بیشتر، کردهای
روسیه هرگز موفق به تشکیل دولت خودمختار از آن خود نشده تا
اندازه‌ای، هم از حوادث تاریخی کردستان قبل از جنگ بین‌المللی
اول برکنار مانده، وهم، از آن زمان تاکنون از هم‌نژادهای غیر
روسی خود جدا بوده‌اند.

□ منابع

- ۱ - ارسی ، محمد ، بررسی و تحلیلی از کتاب «درد اهل قلم» ، انتشارات ندا ، ۱۳۵۷ .
- ۲ - استالین ، ای . مارکسیسم در زبان شناسی ، ترجمه بهرام ، انتشارات هنر پیشرو ، ۱۳۳۱ .
- ۳ - برنامه و دستورالعمل داخلی حزب دمکرات کردستان ، منتخب سومین کنگره حزب ، پاییز ۱۳۵۲ (سپتامبر ۱۹۷۳) .
- ۴ - برنامه حزب توده ایران .
- ۵ - تاریخ جهان باستان ، جلد اول ، نشر اندیشه ، تهران ، ۱۳۵۳ .
- ۶ - چریکهای فدائی خلق ، نامه سرگشاده به امام خمینی ، کیهان ۱ بهمن ۱۳۵۷ ، شماره ۱۰۶۱۸ .
- ۷ - قسمتی از برنامه حداقل سازمان چریکهای فدائی خلق ، درباره وظایفی که دولت موقت انقلابی برعهده دارد ، ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ .
- ۸ - خبرنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، شماره چهارم ، سهشنبه هفدهم بهمن ماه ۵۷ .
- ۹ - زرافشان ، ناصر ، « نقش ناسیونالیسم در جنبشهای آزادیبخش ملی » ، پرواز ، نشریه دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه ملی ایران ، آبانماه ۱۳۵۷ .
- 10 - Rosenthal , M . Yadin , p . The Dictionary of philosophy , Progress Pub .
- ۱۱ - شریفی ، احمد ، شورشهای کردان مکرری در دوران سلطنت دودمان پهلوی ، انتشارات تلاش ، ۱۳۵۷ .
- ۱۲ - « کردستان » (روزنامه) شماره ۱۰۲۵ ، اسفند ۱۳۲۶ .
- 13 - Kennan , Derk , The KURDS AND KURDI-STAN , Oxford Univ . Press .
- ۱۴ - کیهان هوایی ، شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ ، ۱۰ مه ۱۹۷۵ .
- ۱۵ - لنین . و . ا . ، دولت و انقلاب ، امپریالیزم بمثابة بالاترین

مرحله سرمایه‌داری .

۱۷ - مارکس ، کارل - انگلس ، فردریش ، مانیفست حزب کمونیست ، انتشارات
همراد ، ۲۵۳۷ .

۱۸ - مؤمنی ، باقر ، درد اهل قلم .

۱۹ - مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی (مجموعه مقالات) ، انتشارات اسماعیل
شریف‌زاده ، ۱۳۵۶ .

۲۰ - واژه‌های نو ، برخی از واژه‌های آموزشی ، انتشارات پیشرو ، ۱۳۵۷ .

21 - Ward , Barbara , Nationalism , English Studies
Series

